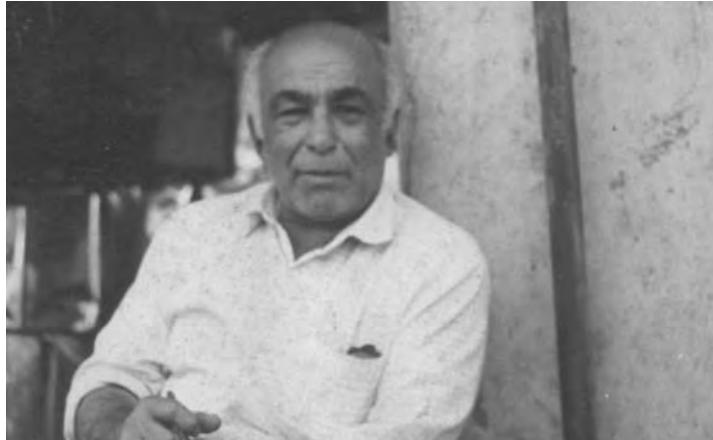


# مصدر در زبان گیلکی به گویش رشتی

گویش

استاد مرادیان گروسوی



- .۲۱. دزن. =SAZWEN =بستن (درب).
- .۲۲. فوزن JAZEN =بستن (چشم).
- .۲۳. جه زن. =JAZEN =چیزی را در جایی چپاندن.
- .۲۴. وازن. =پوشیدن (کت - کفش)
- .۲۵. لازن. تاکردن.
- .۲۶. بین. =BEN =بریدن (علف - شالی).
- .۲۷. واوئن. =برزیدن (دست).
- .۲۸. واون. =باز شدن - شکفتن.
- .۲۹. اوکون. =OKUDAN =بکام بودن.
- .۳۰. جوکون. =JUKUDAN =فرو کردن.
- .۳۱. فوکون. =FUKUDAN =ریختن.
- .۳۲. اورزامون. =خوشیدن آوردن برج.
- .۳۳. وورزامون. =خوشیدن آوردن برج.
- .۳۴. جیراشون. =به زیر رفتن (جاسوسی کردن - حرف کشیدن)
- .۳۵. جی گیفتن. =JiGiFTAN =قطع کردن (شیر بچه از مادر).
- قطع در آمد و حقوق.
- .۳۶. دو جن. =DOJEN =انتخاب کردن.
- .۳۷. سرشنون. =بالا آمدن (خورشت یا پلو در دیگ)
- .۳۸. واهشتن. =گذاشتن - اجازه دادن
- .۳۹. واشتن. =گذاشتن - اجازه دادن به لفظی دیگر.
- .۴۰. وارختن. =پاک کردن (غارت کردن). تمام اثاث و اشیاء مورد نظر را بردن)
- .۴۱. وارفتن. =پاک کردن (غارت کردن). تمام اثاث و اشیاء مورد نظر را بردن). جاروب کردن.
- در زبان گیلکی، تنها مصدری که به شکل نوشتاری، ولی با دو شکل بیانی ارائه می‌گردد، مثبت و منفی معنی می‌دهد مصدر (فان درستن فندرنستن = نگاه کردن - نگاه کردن) می‌باشد.
- تفاوت آن، از لحاظ معنی، تنها در این است که اگر واژه را بدون مکث و رویهم بیان کنیم، مثبت اگر تکیه کلام گوینده بر قسمت اول «فان» باشد و مکثی بر آن صادر گردد، حالت منفی دارد.
- و طریق ساده‌ای آن آوردن نشانه‌ی نفی «نو» در آخر این واژه‌ی مصدری، می‌تواند، نفی بدون ابهام واژه را به شنونده القاء نماید.

مصدرهای عقیم و نازا  
در گفته پیشین، از مصادرهای عقیم و نازا، یاد کردیم. جسته گریخته، سخنانی در این باب داشتیم غرض از عقیم بودن این واژه‌ها در زبان گیلکی، به خاطر نداشتن مصدر متعددی (مفهولی) است. نه اینکه جامد ماض بودن آن و هم چنین، نقش نداشتن آن در شکلهای گوناگون کار واژه‌هایی که از گروه متعددی بدست می‌آید.

باید بدانیم، در گروه مصدر (لازم - متعددی) چون هر دو نقش سازنده دارند و در گستردگی واژه‌ها تأثیر متقابل، لذا لفظ زیا و نازا «عقیم» را به گروه فاقد آن داده‌ایم از مصادرهای نازا که در افعال متعددی نقشی ندارند، گروهی چند نام می‌بریم.

- .۱. مختن MAXTAN = قدم زدن.
- .۲. مجئن MAJEN = قدم زدن.
- .۳. دمختن DAMAXTAN = لگد کوب کردن.
- .۴. دمجئن MAJEN = لگد کوب کردن.
- .۵. وامختن = جستجو کردن
- عوامجهن. = جستجو کردن.
- .۷. جه مختن. = JAMAXTAN = به ستوه آوردن.
- .۸. جه مجئن. = JAMAJEN = به ستوه آوردن.
- .۹. در جن. = DARJEN = ریز ریز کردن.
- .۱۰. فورجهن FURJEN = قطعه قطعه کردن.
- .۱۱. اجهن EJEN = تکه تکه کردن.
- .۱۲. وارجهن. = بیخ بر کردن.
- .۱۳. چئن. = چیدن.
- .۱۴. دی چئن = به ردیف چیدن.
- .۱۵. واچئن. = ساخته ای را خراب کردن (برچیدن).
- .۱۶. اوچئن. = جمع آوری کردن.
- .۱۷. فوچئن. = چشم بستن.
- .۱۸. اوچیناستن. = ختم و پایان یافتن تمام شدن یک جشن یا عزاداری یا، بازار روز.
- .۱۹. واچیناستن. = پاره شدن (یک قسمت از یک کت و پا...)
- .۲۰. زئن. ZEN = زدن.